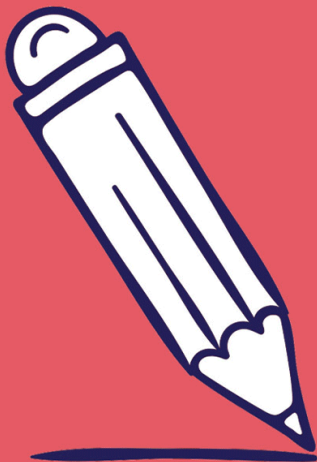




همشادى هاى دوست داشتنى

يادداشتى از خانم **فضه سادات حسيني**
مجري و پژوهشگر

ورق بزنيد

نسل ما دهه شصتی‌ها برای خیلی از تصمیم‌هایمان
نظر اطرافیان را می‌پذیرفتیم، اما نسل نوجوان امروز
با ما خیلی فرق دارد. شاید اقتضاء دنیا و جامعه امروز
است. این همه دسترسی‌ای که نوجوان دهه ۸۰ و ۹۰ دارد،
من دهه شصتی و تا حدودی بچه‌های دهه هفتادی،
یکی‌اش را هم نداشتیم، پدران و مادران ما که
جای خود دارند.

این را می‌گوییم چون از نزدیک با یکی از شماها، ارتباط دارم. خیلی دنیایتان برایم دوست‌داشتنی‌ست و راستش دلم می‌خواهد کشف‌تان کنم. من یک خواهر دهه‌هشتادی دارم که حدود ۱۸ سال از من کوچک‌تر است، شبیه اختلاف سنی من و مادرم. خب، خیلی دیر به خانواده ما پا گذاشت، اما جنس حضورش جالب است. خیلی از فضاهای ما را تغییر داده و مهم‌تر از همه اینکه تولد هر فرزند، امید به زندگی‌ست.

من جنس مقاومت نسل شما را دوست دارم،
مثل اینکه وقتی خواهرم تصمیم گرفت در هنر ادامه
تحصیل بدهد، بر سر انتخابش مقاومت کرد، درست
برعکس من که وقتی با مخالفت‌ها مواجه شدم،
کنار کشیدم و پذیرفتم. پویایی و تلاش نسل شما برایم
جذاب است. اینکه حس می‌کنم هدف‌تان برایتان مهم
است و برای رسیدن به آن می‌جنگید، برایم قشنگ است.

خیلی از همسالان شما در دهه‌های قبل یا کنونی،
چه در ایران و چه در جاهای دیگر، حتی هنوز نمی‌دانند
چه می‌خواهند؛ برای همین، نوجوانانی که برای آینده‌شان
هدف‌گذاری می‌کنند، حتی اگر به هدفشان یا همه‌اش
هم نرسند، قابل ستایش‌اند و اگر برای رسیدن به آن
بجنگند که خیلی بیشتر قابل تحسین‌اند.

البته این وسط یک تجربه را هم بگویم. اینکه درست است که ما خودمان را از همه بهتر می‌شناسیم و برای خودمان بهتر می‌توانیم تصمیم بگیریم، ولی این وسط باید حواسمان را جمع کنیم و یک‌سری چیزها را هم در نظر بگیریم. مثلاً، اینکه شناخت ما از خودمان درست نباشد یا مثلاً، محیط جامعه و دور و اطرافمان را خوب نشناسیم، یا نیازهای اطراف را خوب تشخیص ندهیم، یا اوضاع طبق خواسته ما پیش نرود، یا کلی اتفاقات غیرمترقبه رخ دهد، چه ارضی و چه سماوی.

پس، یادمان باشد که برای همه این اتفاقات، اولاً،
حتماً حتماً با افراد دل‌سوز و باتجربه و کاربلد مشورت
کنیم، مثل پدر، مادر، معلم، مشاور و دوستان ما چون
هم‌سن و سال ما و تقریباً هم‌تجربه با ما هستند،
کمک‌هایشان خیلی تخصصی نیست. ثانیاً، همه دنیا را
در آن هدف خلاصه نبینیم، چراکه ممکن است تشخیص
و شناخت ما از خودمان درست نباشد، یا به مرور زمان
تغییر کند، یا شرایط زندگی ما را به سمت مسیر دیگری
سوق دهد.

پس، باید قدرت تطبیق و انعطاف‌مان را هم بالا ببریم؛ یعنی برای خواسته‌هایمان بجنگیم، اما اگر به هر دلیلی نشد، از زندگی ناامید نشویم و خودمان را با شرایط تطبیق بدهیم و جایگزین دیگری پیدا کنیم و در همه این کارها و هدف‌ها و جنگیدن‌ها و تسلیم‌شدن‌ها یادمان باشد که از خدا خیر بخواهیم. همیشه به خدا بگوییم من فلان چیز را دوست دارم، ولی تو مرا در مسیر خیر قرار بده. خدا مهربان‌ترین است. همه زندگیمان را به خودش بسپاریم. بهترین وکیل خداست؛ عزیزدل!

راستی! این نکته را هم بگویم که شماها چون خیلی دنیا دیده‌اید (البته اغلبان به واسطه چرخش زیاد در اینترنت به اینجا رسیده‌اید) و خیلی کتاب‌خوان و فیلم‌بین هم هستید، طرف مشورت خوبی هم هستید. خود من خیلی از سؤالاتم را از خواهرم می‌پرسم و پاسخ‌های خوبی هم می‌گیرم. برای همین به اغلب دوستانی که قصد دارند در حوزه نوجوان کاری کنند، چه بنویسند، چه کلیپ بسازند، چه بازی بسازند یا... توصیه می‌کنم حتماً از وجود خود شما بهره ببرند، باید با خودتان مشورت کنند.

قطعاً نوجوان دهه‌شمستی فهمی از نوجوان دهه‌هشتادی و نودی ندارد. پس، باید از خود او کمک بگیرد. من هم ایده این یادداشت را از یکی از گفت‌وگوهایم با خواهرم گرفتم. شک ندارم دنیایی که شما خواهید ساخت، خیلی خیلی بهتر خواهد بود، ان‌شاءالله.

